

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

کبیر توخی  
۲۳ دسمبر ۲۰۱۴

## دست های نامرئی سازمان اطلاعات رژیم جمهوری اسلامی ایران ( « و اوک » ) و سازمان اطلاعات عربستان سعودی « المخابرات العامه » در افغانستان

در مرحله نخست بهتر است پیش از داخل شدن به متن گزیده شده ، مطالب انتشار یافته در مورد احصائیه و آمار مدارس و غرض از احداث آنها را در افغانستان به نقل از رسانه ها مطالعه نموده ، متعاقب آن اهداف برخی از کشور های متخاصم را در این رابطه از نظر بگذاریم :

### نقل فشرده مطالب در مورد مدارس دینی از رسانه ها :

\*- گزارشی از BBC

« به اساس یک مطالعه وزارت معارف افغانستان، سیزده هزار مدرسه در سراسر این کشور فعالیت دارد. امان الله ایمان سخنگوی وزارت معارف در یک صحبت ویژه به رادیو آشنا صدای امریکا گفت مدارس دینی در افغانستان از سال های متمادی به این طرف فعالیت داشته و ... تقریباً بیش از ۱۳ هزار مدرسه در تمام کشور داریم؛ « بیشتر مدرسه ها در وزارت معارف ثبت نشده است » .

\*- گزارشی از رادیو صدای آزادی :

« شماری از دخترانی که در مدارس دینی در ولایت کندز درس می خوانند، می گویند که در این مدارس برای آنان تبلیغ های ضد نیرو های خارجی و تشویق به حملات انتحاری می شود. مدارس جایی است که در آن جوانان به آموختن درس هائی از دین و اسلام می پردازند، اما ادعا هائی وجود دارد که در برخی از این مدارس و به خصوص در شماری از مدرسه های دختران در ولایت کندز، روند تدریس آموزه هائی دینی به گونه ای دیگر است. به گفته شماری از باشندگان ولایت کندز، در این مدرسه ها بر علاوه تدریس آموزه های دینی، به تبلیغ به ضد نیرو های خارجی و سخنانی در باره فواید حملات انتحاری نیز پرداخته می شود. زمانی که گوشه نشینی و تعریف هائی از خوبی حملات انتحاری و نجات افغانستان از تجاوز بیگانگان را از زبان شماری از دختران دانش آموز در این مدرسه ها شنیدم، خواستم تا در مورد مدرسه های دینی برای دختران و برداشت های دانش آموزان از آموزه های دینی گزارشی تهیه کنم. در حالی که دختران دانش آموز این مدرسه ها، حاضر به صحبت با من نمی شدند، اما با اسرار زیاد دو تن آنان را راضی ساختم تا در مورد مدرسه های شان با من حرف بزنند.

یکی از این دختران شوره نام داشت و محصل بود و دیگرش خود را تمنا یکی از شاگردان یکی از مکاتب ولایت کندز معرفی کرد. ...

« آنان چشم دید های خود را با من چنین شریک ساختند: «تبلیغ راجع به فرهنگ های بیگانه، تأکید به امریکائی ها، مثلاً می گویند ما این جرأت را برای شما می دهیم یا شما را توانا می سازیم تا توسط قلم، کتاب یا حمله انتحاری کشور تان را از دست بیگانه ها پاک بسازید. بیشتر به انتحاری بودن تأکید می کنند و می گویند که انتحاری بودن در دین حق است.» ؛ « در این مدرسه ها بعد از ختم درس تبلیغ می کردند، قاری ما در میان گپ های خود در باره امریکا می گفت، در باره جنگ امریکا و افغانستان می گفت، کسانی که آنجا می روند شست و شوی مغزی می شوند، در این مدرسه ها شاگردان را علیه امریکا تحریک می کنند، شاید برای شان بگویند که شما بروید و خود را انتحار کنید، به خاطری که اگر شما خود را انتحار کنید به جنت می روید. قاری ما یک رقم وحشتناک بود، وقتی طرف چهره اش می دیدم می ترسیدم، وقتی طرفم می دید وحشت زده می شدم، فکر می کردم همین طالب است و به جان من آمده تا مرا بزند.» به گفته شوره و تمنا، استادانی که در این مدرسه ها تدریس می کنند همه در پاکستان درس های دینی را فرا گرفته اند. به اساس گزارش ها، در حال حاضر در کنار هزاران پسر، در حدود ۷۰۰ تا ۷۵۰ زن و دختر جوان در مدرسه های ولایت کندز مصروف آموزش اند. رفتن به این مدارس و اشتراک در تبلیغ هائی به ضد حضور نیرو های بین المللی در این کشور و تشویق دختران و پسران به انجام حملات انتحاری چه تأثیری می تواند بر روان این دانش آموزان داشته باشد؟

شوره و تمنا از تأثیرات جدی روانی بر روان دختران و پسران دانش آموز در این مدرسه ها نیز چشم دید هائی دارند: « زمانی که یک ماه در این مدرسه ها بروی و تبلیغ را بشنوی کاملاً از زندگی نا امید می شوی، یکی از دوست هایم است این مدرسه ها بر وی تأثیر جدی گذاشته است، وی می گوید اگر مرا شوهرم اجازه دهد در مقابل وطنم خود را فدا می کنم، وی روابط خود را با فامیل خسر، پدر و حتی با اولاد های خود قطع کرده است. یکی از کسانی دیگری است، وی عضو فامیل است بار ها می گوید، اگر آدرسی از انتحاری ها پیدا کنم خود را انتحار می کنم.» ؛ «یکبار مدرسه بروی دلت از دنیا سیاه می شود، دو پسر کاکایم به مدرسه رفته اند، آنان از وقتی که مدرسه رفته اند ریش خود را دراز مانده و چشمان شان را سرمه می زنند. آهنگ های طالبان را در تیلیفون های خود ثبت کرده و همگی را می ترسانند حتی این طور شبی شده که تیلیفون را به خانه ما روان کرده اند. وقتی ما آن آهنگ ها را دیدیم ترسیدیم، طالبان مردم را از موتر پائین می کردند و به تیر می بستند، و سرشان را همراه کارد می بریدند. روز هائی شده است که ما را مدرسه تخارستان برده اند و در هنگام تبلیغ همه دختران گریه کرده اند که چرا در این دنیا زندگی می کنیم، چون آنان از سوی استادان تحریک شده و در آخر یک انتحاری می شوند.»

«گروه بین الملل خبر گزاری تسنیم» گزارش داد :

« عبدالرحمان الغاصب» سفیر عربستان سعودی در کابل اعلام کرد : ریاض قرارداد ساخت یک **مرکز آموزش های اسلامی به نام «ملک فهد»** را امروز در کابل با یک شرکت عربستانی امضاء کرد. وی افزود: این مرکز بزرگترین مرکز آموزش های اسلامی در سطح منطقه خواهد بود که به مساحت ۱۱۹ هزار متر مربع در تپه «مرنجان» کابل ساخته می شود. سفیر عربستان سعودی در کابل اظهار داشت: این مرکز یک دانشگاه بزرگ دارد و امکانات ساخت یک مسجد با گنجایش ۱۵ هزار نمازگزار، خوابگاهی با گنجایش ۵ هزار نفر، بیمارستان، ورزشگاه، سالون بزرگ کنفرانس در این مجموعه در نظر گرفته شده است. هنوز هزینه ساخت این مرکز معلوم نیست اما **الغاصب** به خبرنگاران گفت که شرکت سازنده به هر میزانی که هزینه کند، دولت عربستان سعودی هزینه آن را پرداخت می کند.

مقامات افغانستان و عربستان سعودی هدف از ایجاد مرکز **ملک فهد** را تدریس اسلام معتدل خواندند. عبدالرحمان الغاصب می‌گوید که در این مرکز افرادی آموزش خواهند دید که مخالف هراس‌افگنی و تندروی باشند. « قرار است مرکز اسلامی 'ملک عبدالله'، به امامان مساجد در افغانستان نیز آموزش‌های دینی بدهد. »  
قسمی که یک تن از آگاهان اجیر شده مربوط به ساختمان این مرکز در تیلویزیون « طلوع » (وابسته به امریکا) مصاحبه ای داشت ، خاطر نشان ساخت که :

« قرار داد ساختمان این مرکز به تاریخ ۲۱ نومبر ۲۰۱۴ با کمپنی ساختمانی امضاء شد ؛ این مرکز دارای کنجایش ۱۵ تا ۲۰ هزار نفر می باشد ؛ مرکز دارای ۵۰۰۰ لیلیه [ محل رهایش محصلان ] دانشجویان [ می باشد ؛ ساختمان مورد نظر باید از ۱۸ تا ۲۴ ماه تکمیل شود ؛ ساحه آن در تپه مرجان موقعیت دارد و وسعت آن ۶۰ جریب زمین را در بر می گیرد؛ در سطح منطقه بی نظیر است ؛ از کشور های همسایه محصل می پذیرد ، نقشه آن از طرف عربستان سعودی داده شده ؛ ۲۴ تن انجنیر ( مهندس ) در آن به کار مشغول می شوند . » .

اسلام در طول تاریخ خود برای تداوم و مانگار بودنش ، همواره به تبلیغ و ترویج نهایت غلو، غیر واقعی ، فاقد استدلال و پایه علمی ، آکنده از مبالغه های عجیب و غریب و افسانه های تخیل بر انگیز و سکر آور ، دل انگیز و اغواکننده ؛ همچنان تکرار و تلقین به خاطر باز آوردن فضای مملو از وحشت و ترس ، دلهره و دلشوره ، خوف و هراس از این کار ناصواب و آن عمل ضد اسلامی ، به طور عمده از طریق مساجد و مدارس و قسماً از تریبون های رسانه های مزد بگیر به طور مستدام و بلاوقفه پرداخته است .

مرکز پخش این تبلیغ و ترویج به طور منظم و سازمان یافته و مستدام در کشور مصر پیشینه آن به یک هزار سال می رسد .

به بخشی از نوشته « اخوان بین المللی » در ذیل توجه نمایم :

« ... در سال ۹۰۹ میلادی فاطمی‌ها بر کشور مصر تاختند و آن را مقر زمامداری خود قرار دادند . آنان همچنین به منظور ترویج باورهای مذهبی خود، «الازهر» را که در حال حاضر بزرگترین مرکز علمی- فرهنگی جهان اسلام محسوب می‌شود، بنیان نهادند. در سال ۱۱۷۱ میلادی پس از انقراض دولت فاطمی، سلطان صلاح‌الدین ایوبی مؤسس سلسله ایوبیان قدرت را در مصر به‌دست گرفت و پس از آن در سال ۱۲۶۰ میلادی مالیک که از بردگان ترک‌تبار بودند، بر سرکار آمدند. قرار گرفتن کشور مصر در جرگه امپراتوری بزرگ عثمانی در سال ۱۵۱۷ میلادی، و اشغال این کشور توسط فرانسوی‌ها در سال ۱۷۹۸ و ۱۷۹۹ و انگلیسی‌ها در سال ۱۸۸۱ میلادی، از جمله رخدادهای مهم دیگری است که می‌بایست به هنگام روایت تاریخ پرفرازونشیب مصر بدان اشاره کرد. »

طی این سده های طولانی مرکز پخش تبلیغ و ترویج اسلام ( عمدتاً ) در کشور مصر ( در « جامعه الازهر » ) بوده است . از طریق همین مرکز جهانی قدرت های مسلط بر کشور مصر، موفق شدند هزاران اجنت و جاسوس تربیه نمایند و آنان را به کشور های اسلامی بفرستند ؛ همچنان محصلان کشور های اسلامی را که در این مدرسه بزرگ اسلامی پذیرفته می شدند ، زیر پروژه آموزش استخباراتی ( اطلاعاتی ) قرار می دادند و بعد از اتمام «تحصیل» دوباره به کشور هایشان می فرستادند و آنان را در نهاد های اسلامی ، به خصوص در وزارت عدلیه و قوه قضایه دولت های مورد نظر جا به جا می کردند ، و با این شگرد در جوار حاکمان و پادشاهان این کشور ها ، نمایندگان مخفی خود را (در قالب شخصیت های روحانی و علمای دینی تحصیل یافته در «جامعه الازهر» مصر) قرار می دانند . این شیوه و شگرد فلوته بازان اسلام طی سده ها جریان داشت و تا کنون هم تداوم مخرب و ضد بشری و ارزشهای رشد یابنده انسانی آن را شاهدیم .

زمانی که جمال عبدالناصر قدرت دولتی را در مصر گرفت، تمایلات وی به کشور شوروی زبانزد مردم گردید. در دوره زمامداری این شخصیت سیاسی محبوب طیف های مختلف در کشور های اسلامی، « حزب التجمع » [\*] ( در واقع حزب رویزیونیست وابسته به شوروی ) در آن کشور هم طور غیر رسمی فعالیت داشت. « خالد محی الدین » در رأس آن حزب قرار گرفت. روسها که اجنت های مخفی شان - که از اهالی مصر نیز بودند - آنان را در این مدرسه بزرگ ( « الازهر » ) غرض تحصیل فرستاده بودند ( شماری از اینها ) بعد از اتمام دوره تحصیل به کمک عناصر طرفدار شوروی در دولت ناصر به سمت استاد در این مدرسه گمارده شدند. اینها تعدادی از محصلان این مدرسه را متمایل به شوروی ساخته در حلقه هواداران شوروی تنظیم نموده سر انجام شامل کار های سیاسی اطلاعاتی شوروی ساختند. بخشی دیگر از این طیف در دولت مصر به پست های مورد نظر گمارده شدند و تعدادی هم زمانی که به کشور هایشان عودت نمودند با طرق مختلف در دولت های خودی شامل کار شدند. در افغانستان می توان ( من جمله ) از « برهان الدین ربانی »، « سیاف » و « ستار سیرت » نام برد.

بعد از جمال ناصر از نفوذ روسها در جامعه الازهر کاسته شد؛ اما از میان نرفت. اجنت های روسی کماکان کار و بار تدریسی و اطلاعاتی شان را در آن جامعه ادامه دادند. زمانی که کشور های غربی بر آن مسلط شدند، آنها نیز به اجنت سازی در آن نهاد پرداختند.

زمانی که باند منفور و میهن فروش « حزب دموکراتیک خلق » در کشور، به مجوز سوسیال امپریالیزم شوروی قدرت را از طریق کودتا به چنگ آورد. رهبران پاکستان هم به جنب و جوش افتادند و شمار زیادی اجنت هایشان را در افغانستان به کار انداختند. از جمله .... گلبدین و مولوی خالص و...، پاکستان به مداخله نیمه علنی و علنی خود در امور داخلی افغانستان با پر روئی و بیشرمی یک مزدور و خدمتگذارخانه زاد امپریالیزم پرداختند و مردم ما را توسط جواسیس و اجیران وابسته به ISI و ... قتل عام کرد و هست و بود مردم دردمند ما را از طریق همین رهنان به یغما برد و کابل زیبا را به خرابه مبدل ساخت.

این کشوری تاریخ را (که در سروده هایم « هیچستان » نامیده ام) به پرورش جوانان تبعه خود، همچنان تبعه افغانستان در مدارس و مراکز اسلامی پرداخت و آنان را برای جنگ گویا « ضد کفر » شوروی به افغانستان فرستاد. جهادی و طالبی ساخت. امپریالیزم جهانی که خالق پاکستان می باشد، در واقع، بخش هائی این سرزمین جدا شده از پیکر هند و افغانستان را به ماشین تولید ملا و مجاهد و طالب عمدتاً برای افغانستان مبدل نمودند.

دست دراز سازمان استخباراتی عربستان سعودی (المخابرات العامه) را هم در سالهای جنگ مقاومت ضد شوروی نمی توان کم گرفت که بعداً به آن طور فشرده می پردازم.

آخوند های ایران هم از بدو رویکار آمدن دراماتیک شان توسط امپریالیزم امریکا، در این راستا آرام ننشسته سرباندهای دهاره های «هشت گانه» را تجهیز و تمویل کردند و کار به اصطلاح « وحدت » این رهنان و جنایتکاران را سروسامان دادند. در پایان سرهمبندی آنان « حزب وحدت » عرض اندام کرد و جنایات ماورای بربریت و عجیبی را در حق مردم مرتکب شد.

طی ۱۳ سال سپری شده در افغانستان ایران خواست ساحه جاسوس سازی خودش را وسعت بیشتر بخشد. در شماری از ولایات کشور مدرسه های دینی را توسط گماشتگان خود رو به راه نمود. دو یا سه روز پیش تلویزیون « طلوع » خبر داد که والی ( استاندار ) هرات در باره مدرسه های خصوصی که از شعبات مربوطه در هرات اجازه کتبی نگرفته خود سرانه متعلمان را در آن تدریس می نمایند، با خبرنگار «طلوع» با احتیاط سخن گفت. خبرنگار «طلوع» گفت شمار این مدرسه ها به ۳۰۰ می رسد که از خارج افغانستان تمویل می شوند. به خیر نگار «طلوع» اجازه داده نشد که داخل این مدرسه ها رفته از صنف ها و شاگردانش دیدن نماید. باید به این مهم اشاره کرد که تمام این

مدرسه های غیر مجوز قانونی متعلق به ایران نیست . شاید هم ۱۰ - ۱۵ در صد آن توسط ایران تمویل شده در خدمت پلان های تجاوزکارانه رژیم آخوند های ایران قرار داشته باشد . متباقی مدارس از جانب عربستان سعودی و پاکستان و امریکا تمویل می گردد . امپریالیزم امریکا که در مورد افغانستان پلان های استعماری بیشتری را در آستین دارد ، ابتدا اجازه نمی دهد که آخوند های ایران بر این شهر مهم و ستراتیژیک مسلط گردد .

امریکا سالهای قبل مدرسه « شیخ آصف محسنی » را که در شهر کابل که در عقب مکتب حبیبیه موقعیت دارد ( با آن که نامبرده از جمله سرباند های اهل تشیع می باشد ) تمویل می نماید . اصلاً این مدرسه در تقابل با « قم » بناء شده تا اجازه ندهد « قم » یگانه مدرسه غرض پرورش و آخوند سازی در میدان تبلیغ و ترویج اسلام تشیع در منطقه بی رقیب بماند .

ایران علاوه از این که در میان پناهندگان بی چاره و آواره افغانستان در ایران ، دست به جلب و جذب برای ارگان های اطلاعاتی خود زده ، اکثریت آنان را در داخل افغانستان و تعدادی را به کشور های غربی نیز فرستاده است . در همین رابطه به بخشی از حرف های یک رفیق پژوهشگر که از سه دهه بدینسو در کانادا اقامت دارد ، در ذیل توجه نمایم :

« اجنت ایران " آقای قاسمی " که قبلاً عضو " سازمان نصر " بود ، بعداً به ایران رفت و از آنجا به کشور کانادا پذیرفته شد ؛ در پی آن در شورای دولت دست نشاده به رهبری کرزی به سمت وکیل اشغال وظیفه کرد . از ملا "حمیدی" هم می توان نام برد ؛ همچنان از " داکتر صادق مدبر " . این جاسوس ( "مدبر" از اهالی بامیان بوده ، کاکایش در دولت اخوند های ایران به سمت قاضی مدتها مشغول کار بود . در اصل عضو رابط " مدبر " با سازمان اطلاعات ( "واواک" ) ایران ، همین شخص بود . " مدبر " جبهه " سیاه پیتو " را به طالبان فروخت . پول های هنگفتی توسط وی از ایران به هرات انتقال داده شد و در میان طیف های مورد نظرش تقسیم شد . این شخص به زودترین وقت از پاکستان به کانادا آمد ، بعداً که " کنفرانس بن " تشکیل شد ؛ به افغانستان عزیمت نمود »

امپریالیزم اشغالگر امریکا از چند دهه پیش ، به خصوص از زمان تجاوز شوروی به افغانستان متوجه اهمیت و موقعیت بسیار مهم ستراتیژیک افغانستان در منطقه ؛ حتا در سطح جهان شده ، همچنان با آگاهی از ثروت های زیرزمینی آن مقدمات تسخیرش را مخفیانه تدارک می دید . دو هدف اساسی و نهایت مهم برای منافع آتی امریکا بعد از اشغال افغانستان موقعیت مهم و ممتاز ستراتیژیک آن از دیدرس نظامی بوده و هدف دومی اش ، استفاده ابزاری از موقعیت این کشور اسلامی [ که به تعبیر امریکا و کشور های اسلامی وابسته به آن « به خاطر دفاع از دین اسلام با شجاعت و باور به اسلام ؛ قدرت بزرگ جهان کفر ( شوروی ) را به زانو درآورد » ] به مثابه مرکز مهم ترویج و تبلیغ برای دین اسلام ( بخوان باب دندان منافع امپریالیزم ) تلقی نموده ، از سالهای قبل خواسته افغانستان را مرکز پخش فرهنگ و تعالیم اسلامی ساخته ، بدین نهج اهمیت سایر مراکز اسلامی ، مثل مرکز اسلامی در کشور اندونیزیا ، ترکیه ؛ به خصوص شهر « قم » در ایران و « جامعه الازهر » در مصر را کمرنگ ساخته ، «طالبان علم و فرهنگ اسلامی» را از سراسر جهان اسلام به کشور ما بکشاند . روی همین هدف ستراتیژیک به نوکر خانه زادش «ملک فهد» دستور داد ، تا به "دولت اسلامی" افغانستان ( داوطلبانه ) پیشنهاد نماید که حاضر است تا ساختمان « مرکز فرهنگی بزرگ اسلامی » ( در سطح منطقه ) را به پول خود در شهر کابل به اتمام برساند و چک سفید را توسط سفیرش در کابل به همین منظور به مقامات مربوط بسپارد .

در امتداد سالهای تجاوز به افغانستان ، امپریالیزم جهانی در رأس امپریالیزم جنایتکار و شکنجه گر امریکا با شیوه های مختص به کارکرد های قبلی اش در کشور های اسلامی ، خرج و برج ( هزینه ) مدارس دینی را در افغانستان سخاوت مندانه متقبل گردیده ، آموزگاران را این مدارس را [ توسط اجنت های اصلی و کهنه کار خود ، که سالها پیش

از تجاوز امریکا به افغانستان در کشورهای عربستان سعودی ، پاکستان و ایران آموزش دیده بودند [ انتخاب نموده با معاش ( حقوق ) ماهانه هنگفت ( چند برابر معاش ماهوار ملا های مساجد ) و پیشکش سایر امتیازات مادی و اجتماعی تطمیع نموده استخدام کرد ، و قلاده استخباراتی ( اطلاعاتی ) اش را به گردن آنان انداخت تا مطابق رهنمود و معیار های تفهیم شده ، شاگردان بی بضاعت و محتاج و ذهن خالی این مدارس را بر وفق پالیسی استعماری اش آموزش «دینی» - استخباراتی دهد .

معلم ( ملا ) های وابسته به سازمان « سیا » در برگماری پرسنل آموزشی جدید ، و گزینش آنان در این مدارس دینی ، یا به بیان رساتر « ماشین های کوچک تولید جاسوس » دقت می نمود ، تا شاگردان را از اقشار نادر ، بی چیز و درمانده کشور انتخاب نموده ، شامل مدرسه های دینی نمایند .

ملا ها و آموزش دهندگان وابسته به « سیا » در این مدارس ، شاگردانی را که در آغوش فامیل های سنی مذهب دوره کودکی خود را سپری نموده و کم و بیش شیوه دید نارس و نگرش کم مایه از مذهب تشیع و تلقین ضدیت والدین اینها با مردم تشیع مذهب را در اذهان خود داشتند ؛ تضاد و تقابل این دو مذهب و برتری مذهب سنی را در اذهان شاگردان خوشباور سنی مذهب خود نقطه گذاری نموده بزر دشمنی میان دو مذهب را در اذهان آنها می کاشتند ...

مدارسی که توسط «واواک» رژیم جمهوری اسلامی ایران وابسته به امپریالیزم، در برخی از ولایات کشور ، به خصوص در ولایت هرات به گونه مخفیانه پایه گرفته و مشغول آموزش دینی به شاگردان شیعه مذهب می باشند ؛ ملا های ایرانی پرست و جاسوس ، هم با همین سیاق، کشت بت زهر آگین تفرقه مذهبی میان دو مذهب را در اذهان شاگردانشان می کارند که از این طریق اینان را بار آورده در تجزیه ولایت هرات از پیکر افغانستان ، از نیروی اینان استفاده اعظمی نمایند . قسمی که امپریالیزم جهانی هم ، هر گاهی که ضرورت به جنگ میان دو مذهب و درگیری دو برادر را در افغانستان لازم بداند ، شاگردان به ثمر رسیده این مدارس تحت کنترل خودش را پیشتر اول جنگ با برادران شیعه مذهب شان بسازند ؛ همان تاکتیک خونباری را که هرازگاهی در کشور پهناور هندوستان در عمل شکل می دادند و آتش جنگ میان هندو و مسلمان را دامن می زدند و فاجعه های عظیم انسانی بار می آوردند و حکومت می کردند و دار و ندار سرزمین حاصل خیز و ثروتمند هندوستان را غارت می کردند و به انگستان انتقال می دادند...

با اینهمه فعالیت های استخباراتی و تخریبی ، امپریالیزم جنایت گستر امریکا در افغانستان بسنده نکرده « مرکز آموزش های اسلامی» به نام منفور «ملک فهد» مزدور نازدانه اش را در بهترین ، مهمترین و بلندترین موقعیت پایتخت زیبای افغانستان ( کابل ) تدارک دید . امپریالیزم جنایت گستر امریکا با کشتار دهها هزار افغان و تخریب محیط زیست و کوه و کمرو دمن و دره و وادی و کشتزار های کشور و غارت معادن نادر و کم نظیر و بسیار پر اهمیت و قیمتی کشور و مسموم نمودن ذهنیت هزاران جوان ما و تسلط خرافات و دین بر جامعه ما ، به خصوص به زنان و اشاعه فحشاء و مسکرات و اعتیاد به هیروئین و ترویج هنر مبتذل امپریالیستی به اصطلاح آواز خوانی و "ستاره آواز" شدن و تبلیغ اسلام و میدان دادن تهوع آور به روحیه تبارز و اسلام نمائی در رسانه ها و مکالمات روزمره ( البته به همکاری میهن فروشان از غرب آمده ، خلقی و پرچمی و خادی و اخوانی و شماری از «شعله ئی» های مرتد و خاین به مردم و کشور موفق شده در یکی از نقاط بسیار مهم و استراتژیک جهان ( افغانستان ) چندین پایگاه بزرگ و هول انگیز نظامی بسیار مستحکم و اسرار آمیز احداث نماید و بر بالای گنج های کم نظیر زیر زمینی این کشور ، چنبر زند و بزرگترین و مهمترین ساختمان « فابریکه پر پیچ و خم جاسوس سازی» را زیر عنوان « مرکز آموزش های اسلامی» به نام مزدور خانه زاد امپریالیزم انگلیس ، یعنی «ملک فهد» تسمیه نماید .

**زنده باد « انقلاب دموکراتیک نوین » !**

**پیروز باد « انقلاب سوسیالیستی تحت دیکتاتوری پرولتاریا » !**

-----  
(\* - حزب التجمع

حزب التجمع (حزب التجمع الوطنى التقدمى الوحى) در سال ۱۹۷۶ با از سرگیری تأسیس احزاب در مصر تأسیس شد. پس از تأسیس آن، حزب سوسیالیست عربى الاتحاد که در سال ۱۹۷۶ تنها حزب سیاسى مصر بود منحل شد. گروهى از چپ گرایان از جمله سوسیالیست ها، کمونیستها، ناصرى ها، قومیت گرایان، و برخى لیبرالها، از مؤسسان این حزب هستند .. ولى در این بین کمونیستها بیشترین تأثیر را در تأسیس آن داشتند.

"خالد محئى الدین" مؤسس و رهبر تاریخی این حزب به شمار می آید. این حزب در نخستین انتخابات ریاست جمهوری پس از سرنگونی مبارک، "هشام البسطویسى" را به عنوان نامزد معرفی کرد.

این حزب در انتخابات مجلس الشعب در سال ۲۰۰۰ به ۶ کرسی دست یافت و در انتخابات سال ۲۰۰۵ نیز ۲ کرسی کسب کرد.

(دسمبر ۲۰۱۴)